

اخلاق اسلامی



مدارج توحید



آدمی از آغاز اعتقاد به اسلام و روی آوردن به توحید بایستی قدمهایی بردارد که بتواند به مدارج عالی اسلام و ایمان و توحید واصل شود. چهار قدم اساسی لازم است در این راه برداشته شود:

قدم اول اسلام است، قدم دوم ایمان است، گام سوم تقوی و قدم چهارم تصمیم و یقین است.

فاصله این قدمها طولانی است و نسبت به افراد مختلف متفاوت می باشد. برخی از انسانها یافت می شوند که فاصله این مراحل را به سرعت می پیمایند، انسانهای نیرومندی که این فواصل را همانند برق خاطف می پیمایند، پیش می روند و در مراحل اولیه به رتبه های بسیار عالی دست می یابند.

صاحبان همم والایی که از حین ورود به اسلام در مدت زمان اندکی به مدارجی دست یافته اند که افرادی چون ما پس از گذشت عمری طولانی بدانجا نرسیده ایم. در این میدان است که انسانها آزمایش می شوند و سخن میرهن حق سبحان در کتاب قرآن نیز مؤید این مطلب است:

«احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لایفتنون»^۱ آیا مردم گمان برده اند پس از اینکه گفتند ایمان آورده ایم رها می شوند و ما آنان را امتحان نمی کنیم؟

وباز همین موضوع است که در آیه ذیل سخن از آن رفته است:

«واذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جا علیک للناس اما ما قال و

من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»^۲. هنگامی که خداوند حضرت ابراهیم را به امور متعددی امتحان نمود او همه آنها را به خوبی انجام داد آنگاه خداوند فرمود من تو را امام مردم قرار می دهم. ابراهیم گفت آیا این موهبت به فرزندان من هم عطا خواهد شد. حضرت حق در پاسخ فرمود: عهد من به ظالمین نخواهد رسید. (بدون آزمایش و امتحان کسی لیاقت امامت مردم را ندارد.) از خدا بخواهید که شما را نیرویی عنایت فرماید تا بتوانید در میادین امتحانات الهی پیروز و موفق باشید. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل چه زیبا این درخواست مهم و اساسی را مطرح می کند: «قوعلی خدمتک جوارحی و اشدد

على العزيمة جوانحي وهب لى الجدى فى خشيتك و الدوام فى الاتصال بخدمتك حتى اسرح اليك فى ميادين السابقين و اسرع اليك فى البارزين و اشتاق الى قريبك فى المشتاقين و ادنو منك دنو المخلصين و اخافك مخافة الموقنين و اجتمع فى جوارك مع المؤمنين». پروردگارا! اعضا و جوارح مرا در راه خدمت به خویشتن قوی گردان و قلب مرا در راه عزم و اراده ثابت و مستحکم گردان و جدیت در راه خشیت خود را عطايم کن و دوام در خدمت متصل خویش را به من ببخش تا آن که در میدان طاعت بر همه پیشینیان سبقت گیرم و زودتر از همه شتابندگان به درگهت رآورم و عاشقانه با مشتاقانت به مقام قرب حضرتت بشتابم و همانند مخلصین به تونزدیک شوم و همچون اهل تقوی از مقام کبریايت ترسان بوده و در جوار رحمت تو همراه مؤمنین باشم. متذکر شدیم که اولین مرحله

اسلام است و اسلام با همین گفتار ساده تحقق می یابد. در صدر اسلام نیز چنین بوده است، افراد می آمدند و شهادتین می گفتند: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله». هر کس این جمله را بر زبان می آورد، در زمره مسلمین وارد می شد و لو هنوز ایمان و باور در قلب او حاصل نشده و حتی بدین مضمون اعتقاد نداشته باشد. اقرار به توحید و شهادتین مرحله اول است، قدم اول توحید است و هر کس که در این مرحله پای نهاد آثار توحید فى الجملة بر او مترتب می شود. روایات زیادی در اصول کافی بدین معنی دلالت دارد و در آیه شریفه قرآن نیز بدین موضوع اشاره شده است:

«قالت الاعراب انما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لماید خل الایمان فى قلوبکم». [برخی می پندارند اعراب جمع عرب است، در صورتی که اینگونه نیست. عرب جمع ندارد و برای اعراب نیز مفردی وضع نشده است. اعراب بادیه نشینها را گویند.] بادیه نشینها گفتند ما ایمان آوردیم. ای پیامبر، به ایشان بگو: خیر، شما هنوز به مرحله ایمان نرسیده اید، قدم شما قدم اول

است و مرحله اول، توحید و اسلام است بگوئید: اسلام آوردیم و ایمان هنوز در قلوب شما راه نیافته است.

«لکم ما على المسلمین و علیکم ما على المسلمین». آنگاه که در کسوت مسلمانی درآمدید شریک نفع و ضرر ظاهری مسلمین می گردید. در این دعا نیز صریحاً به این مفهوم اشاره شده است:

«اللهم ان قوما امنوا بالنتهم لیحطنوا به دعائهم و جاز النکاح مهمم و جاز الموارثة». پروردگارا عده ای به مرحله اول توحید راه یافته اند. ایشان کسانی هستند که آثار اولیه اسلام بر آنها مترتب می گردد؛ خون ایشان محفوظ می باشد، قتلشان جایز نیست و حق دارند با زنهاى مسلمین ازدواج نمایند و از اقوام خویش ارث برند. اینها آثار ظاهری توحید است. اگر آدمی در همین قدم اول



● ایمان موتور حرکت انسان است به سوی جانشینی الهی و فرشتگان الهی و نیروی محرک آدمی است برای رسیدن به کمالات والای انسانی.

تأمل نموده و مقتضیات آن را به درستی مراعات کند اسباب نجات خویش را فراهم نموده است.

مرحله دوم قدری از این مرحله سخت تر و مشکل تر است و آن عبارتست از نفوذ کلام انسان در ژرفنای دل و جان او. حقیقت ایمان باور است و جایگاه ایمان در قلب انسان می باشد. آیه ای که در چند سطر پیش سخن از آن رفت، به طور ضمنی بر این مطلب دلالت دارد: «ولما یدخل الایمان فى قلوبکم» ایمان در قلب شما داخل نشده

است. امام باقر علیه السلام نیز در روایتی می فرماید: «الایمان ما و قرفى القلب؛ الایمان ما ثبت فى القلب؛ الایمان ما تمکن فى القلب». ایمان اعتقاد و باوری است که در دل وارد می شود و قلب را روشن و نورانی می نماید. توحید در مرحله دوم وارد دل می شود و صحنه دل را منور می کند. توحید و مبدأ و معاد در اعماق جان نفوذ می کند و در نتیجه این باور، در قلب تشیت می شود، ریشه می دواند و شاخه پیدا می کند.

«الم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فى السماء تؤتى اكلها کل حين حين باذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون». آیا نمی بینی که خداوند کلمه پاکیزه و روح پاک را به درخت زیبایی مثل زده که ریشه آن ثابت و شاخه آن به آسمان رفته است و آن درخت زیبا در همه اوقات به اذن پروردگار خویش میوه های شیرین و نیکومی دهد. خداوند اینگونه مثالها را برای تذکر مردم بیان می دارد شاید متذکر شوند.

برای این شجره طيبة شاخ و برگى منصور می شود که فروع اعتقادات و وابستگی به فروع عملیه است. اعتقاد به حرکت تکاملی پیامبران، کتاب الهی، فرشتگان و غیب، فروع توحید است. وقتی آن شجره طيبة در دل ریشه دوانید این فروع نیز در اعماق دل هویدا می شود. آدمی با اعتقاد به اصول و فروع اسلام به وجوب نماز، روزه، حج، زکوة و... اطمینان می یابد. ایمان موتور حرکت انسان است به سوی جانشینی الهی و فرشتگان الهی و نیروی محرک آدمی است برای رسیدن به کمالات والای انسانی. و این ایمان و باور است که انسان را آنچنان رشد می دهد که در مدت قلیلی سلمان و ابوذر و مقداد می شود.

هنگامی که در نزد امام صادق و امام باقر علیهما السلام نامی از مقداد برده می شد ایشان به تعظیم، از مقداد یاد می کردند و می فرمودند: «مقداد مقدم بر عمار است، مقداد مقدم بر ابوذر است حتی در نوشتار و گفتار مقداد مقدم بر سلمان است.» و آن چنان که در شجاعت بسیار قوی و نیرومند

است در ایمان قلبی نیز گوی سبقت را از دیگران بریده است.

ایمان در دل آدمی از قبیل مطالب مشکک است. امور مشکک قوت و ضعف دارد. همانند نور و رنگ که گاه قوی است و گاه ضعیف. رنگها گاهی سیر و تند هستند و گاه ضعیف و ملایم. ایمان نیز قوت و ضعف دارد. گاه مؤمن آن چنان قوی می شود که نور ایمانش جهانی را مشتع می سازد و گاهی از اوقات نیز ایمان فردی تنها راهگشای خود اوست و از این مرحله تجاوز نمی کند.

به هر تقدیر گام دوم در راه رسیدن به کمالات ایمان قلبی است که از توحید نشأت می گیرد و آنگاه که این مرحله تحقق یافت آدمی در راه وصول به کمالات سرعت بیشتری می گیرد تا نوبت به برداشتن قدم سوم می رسد که آن چیزی نیست جز تقوی. فاصله ایمان و تقوی فاصله مختصری است زیرا وقتی که ایمان و باور حاصل شد عمل و تقوی نیز در پی آن خواهد آمد. «من علم عمل». هر که به حقیقی عالم باشد بدان عمل خواهد کرد. از لوازم و آثار تکوینی دانش است که انسان را برای قیام به عمل حرکت دهد. اگر انسان دیواری را در حال سقوط ببیند ناخودآگاه از زیر آن کنار خواهد رفت. علم به سقوط دیوار به طور طبیعی انسان را وادار به فرار می کند. علم و دانش نیز به طور طبیعی آدمی را وادار به عمل می کند. در اینجا پرسشی مطرح می شود که پس چرا عده ای از انسانها عالم و دانشمندند ولی اهل تقوی و عمل نیستند؟ پاسخ این است که گاهی از اوقات مقتضی قویتری پیدا می شود که وابستگی میان علم و عمل را خنثی می کند. گاهی هوای نفس آن چنان قوت می یابد که این مقتضی را از مقتضای خود جدا می سازد و الا لسان روایات این است که «العلم یحطف بالعمل». هرگاه علم و باور در دل جای گرفت، عمل و تقوی به دنبال آن در قلب جایگزین خواهد شد. و این عمل است که انسان را ترقی می دهد و اعمال صالح عشق و شوری در دل ایجاد می کند که آدمی را از

وطن مألوف خویش حرکت می دهد و به سوی الله، جهاد، علم و دانش و مدارج عالی سوق می دهد بگونه ای که مهاجرت او «مهاجرة الی الله» نام می گیرد.

در مورد یکی از علمای بزرگ نقل می کنند که ایشان در زمانهای دور، وقتی از اوقات قصد سفر به اصفهان نموده و در مسیر راه شبی را در بیرون راه اقامت گزید. اوایل



• گاه مؤمن آن چنان قوی می شود که نور ایمانش جهانی را مشتع می سازد و گاهی از اوقات نیز ایمان فردی تنها راهگشای خود اوست و از این مرحله تجاوز نمی کند.

شب روبه یاران کرد و گفت: من وارد این شهر نمی شوم زیرا به گوش جان می شنوم که در این شهر گناهان بسیاری انجام می شود و به چشم جان می بینم که در این دیار اسباب فحشاء و منکر بر پا گردیده و ساط مشروب و قمار چیده شده است. بدیهی است که در همه شهرها گناه و عصیان وجود دارد اما آن کیست که بتواند این گناهان را ببیند و آن چه دیدگانی است که توفیق یابد به اسرار خفیات واقف گردد؟

شب می گذرد و سپیده دم آن عالم بزرگوار دستور می دهد زود حرکت کنید و وارد شهر شوید. مریدان علت این تصمیم ناگهانی را جویا می شوند و ایشان می فرمایند: در نیمه های دل شب سجاده هایی را دیدم که گسترده شده و صدای راز و نیازهایی را شنیدم که از این شهر به عالم بالا بلند شده است. طریقه دعا و راز و نیاز را باید از ائمه

اطهار بیاموزیم. ملاحظه کنید که امامان معصوم در دعاهای خود همه مردم را در نظر می گیرند و از خویشتن کمتر نامی به زبان می آورند: «اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدا و غائبنا و ذکرا و اثنا و صغیرنا و کبیرنا و حرنا و مملوکتنا. کذب العادلون بالله و ضلوا ضلالا بعیدا و خسروا خسارنا مبینا». این مرحله، وهله تقوی است و این گام است که وقتی برداشته شد نوبت گام چهارم می رسد. هنگامی که ایمان و تقوی قوت یافت و نور الهی در دل آدمی ساطع شد آنگاه مرحله تصمیم و یقین آغاز می شود. در این مرحله است که دل در برابر خدا خاضع می گردد و آنچه چنان آدمی فانی فی الله می شود که جز او چیزی نمی بیند.

«متنا بهدی صالح لاستبدل به و طریقه حق لاتظهر عنها». خداوند! ما را هدایت نیکویی فرما که چیزی جایگزین آن نگردد و به راه حق و صوابی راهنمایی کن که نظیری برای آن یافت نشود.

«اللهم ارزقنی علما فی استعمال و رعا فی اجمال». خداوند! دانش مرا آنچه چنان گسترده فرما که جامعه ای ریزه خوار خوان علم من باشد و زهد مرا به گونه ای گردان که کسی به مراتب آن آگاه نگردد.

در روایت وارد شده است: «افضل الزهد ان لاتظهر الزهد». برترین درجات زهد آن است که مخفی بماند و ظاهر نشود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد برای یاران سخن می گفت. در حین گفتگو چشمان مبارک حضرت به جوانی افتاد که در گوشه مسجد نشسته و از کسالت و خستگی چشمانش روی هم می رفت. پیامبر خطاب به او فرمود: جوان؛ چرا خسته ای؟ چه کرده ای؟ کجا بودی؟

— یا رسول الله، در قلب و جان من یقین ایجاد شده است.

— و ما علامه یقینک؟ علامت یقین تو چیست؟

— یا رسول الله، هم اکنون گویا صدای جهنمیان را می شنوم که زیر شلاق مأمورین دوزخ فریاد می زنند و آوای دلنشین بهشتیان را می شنوم به گونه ای که احساس می کنم

آنان را می بینم.

حضرت او را تأیید کرد و بریقین او اذعان نمود و فرمود: حقیقت ایمان در دل این جوان وارد شده است.

در کودکی به ما می گفتند گله های گوسفند و بز که ناگهان در بیابان رم می کنند و از بی هم می دوند بدین علت است که صدای شلاق های مأمورین دوزخ را می شنوند که بر بیکر مرده های تازه وارد قبرستان می زنند. این صدا گوسفندان را فراری می دهد. ما این مطلب را باور نمی کردیم تا به بررسی روایات پرداختیم و دیدیم در روایات گوناگون نیز مضمون این مطلب آمده است. حال معقول است بگوئیم گوسفندان چنین آوایی را می شنوند ولی انسانهای کامل از شنیدن آنها محرومند؟

در احادیث وارد شده است که علی ابن جعفر خدمت برادر بزرگوارش موسی ابن جعفر علیه السلام رسید و گفت: یا بن رسول الله، من در مقابل خداوند تو که جانشین او بر روی زمین هستی به مقام تسلیم و یقین دست یافته ام. حضرت فرمود: علامت آن چیست؟ او به باغ اناری که در مقابل آنان بود اشاره کرد و گفت: اگر یکی از این انارها را از درخت جدا نموده و آن را از وسط به دو نیمه تقسیم نماید و بگوید این نصفی الحرام و نصفی دیگرش حلال است من بلافاصله اطاعت نموده و بدان یقین یافته و تسلیم امر تو خواهم شد. زیرا نور ایمان مرا بدین مطلب هدایت می نماید که تو خلیفه خداوندی و علوم و دانشهای تو از رسول خدا سرچشمه گرفته است و رسول الله با مبدأ وحی در ارتباط است. امام فرمودند: «شکرالله سبک». برادرم! خدا این نعمت را از تو بپذیرد و ایمان تو را قبول نماید.

اگر جامعه چنین حالتی را وجدان کند آنگاه روح و جان و مال خویش را در راه خدا فدا می کند و به مرحله تسلیم و یقین می رسد.

روایتی در باب یقین کتاب «سفینه البحار» وجود دارد که در این مقام عنوان بحث ماست: «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق

التقوی بدرجه». اسلام درجه اول است و ایمان با یک درجه برتر از آن است [یعنی ایمان درجه دوم است]. و تقوی به درجه ای برتر از ایمان است [یعنی تقوی درجه سوم است]. و یقین به درجه ای بالاتر از تقواست. [طبعاً یقین در وهله چهارم قرار دارد].

پس از این تقسیم بندی که از متن روایت فوق استفاده می شود. علمای اسلام مرحله یقین و تصمیم باطن را به درجات زیر منقسم نموده اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین.

یقین و تصمیم است که آدمی را به حقیقت مطلوب متصل می کند و پیمودن فاصله میان درجه سوم و چهارم با زحمت فراوان میسر است و به آسانی نمی توان از تقوی به یقین دست یافت.

پس از بیان مقدمه فوق تذکر این نکته ضروری است که مهمترین اثر یقین روح بخشی به اعمال است. یعنی تا مرحله یقین اعمال ظاهر است اما پس از آن روح



● اعمال صالح عشق و شوری
در دل ایجاد می کند که آدمی
را از وطن مألوف خویش حرکت
می دهد و به سوی الله، جهاد،
علم و دانش و مدارج عالی
سوق می دهد بگونه ای که
مهاجرت او «مهاجرة الی الله»
نام می گیرد.

می یابد و عمل قابل تقدیر می شود. از این رو می بینیم شهید اول محمدابن مسلمی رحمه الله علیه وقتی در زندان گرفتار می شود و قرار بر محاکمه فوری او می نهند. دفتر و قلمی می طلبد؛ و در همان گنج زندان

کتابی فقهی تألیف می کند به نام «اللمعة البمشقیه» و این در حالی است که جزیک کتاب غیر فقهی هیچ چیز در اختیار او نیست. خداوند نیز به خاطر اخلاص و تسلیمی که از این مرد الهی بروز می کند، کتاب او را برای آیندگان ذخیره می نماید تا سالهای متعادی مورد استفاده عده بیشماری از اهل علم قرار گیرد. همه طلاب باید از خرمن او خوشه چینی کنند و از کتاب او درس بخوانند و شهید اول در تمام اعمال عبادی آنان شریک است.

شهید اول زنده است چون به مراحل از یقین دست یافته بود. او در حوزه ها و کتابخانه های جهان حضور دارد و اگر در هنگام مرگ تنها بود اکنون هزاران شهید اول در حوزه ها و محافل علمی مشغول تبلیغ اسلام هستند.

چنین انسانهایی تکثیر وجود پیدا می کنند.

ای واحدها، متکثر شوید و ای تک نفرها، هزاران نفر شوید و ای اعمال کوچک هزاران عمل بزرگ شوید تا بتوانید برای آینده جامعه مفید و نافع باشید.

خداوند نیز شکر گزار است. یکی از تشکرات و سیاس های بهشتیان این است که هنگام ورود به بهشت و مشاهده تنعمات الهی خواهند گفت: «الحمد لله، ان ربنا لغفور شکور». خدای را سیاس که پروردگار ما بخشنده و شکور است و به اعمال کوچک و ناچیز ما ارزش و بها داده است.

خداوند حکایت یک مرد موقن و متقرب الی الله را چنان ارزش می نهد که در سوره «س» به قلب رسول و فرستاده خویش نازل می کند:

«و جاء من اقصی المدینة رجل یسمی قال یا قوم اتبعوا المرسلین. اتبعوا من لایسلکم اجرا وهم مهتدون... انی امنت بریکم فاسمعون. قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون»^۵ از دورترین نقطه شهر آن مرد با تقوی آمد و گفت: ای مردم از پیامبران تبعیت کنید و پیروی نمایید زیرا آنان برای هدایت شما آمده اند و پاداشی از شما نمی خواهند. گفتند: مگر تو سخن آنان



(بقیه از صفحه ۴)

را پذیرفته و قبول نموده‌ای؟ در جواب گفت: شاهد باشید [گرچه این سخن سبب قتل من است اما] من به پروردگارم ایمان آوردم و از پیامبران تبعیت کردم. وقتی این جمله را گفت به او حمله کردند به حدی که امام معصوم می‌فرماید: بدن این مؤمن را زیر پا له کردند و قطعه قطعه نمودند اما قرآن ادامه می‌دهد: آن مرد صالح گفت: کاش قوم من می‌فهمیدند که پروردگارم مرا مورد رحمت و آمرزش قرار داده است.

در روایت آمده است: «لیس بینکم و بین ما توعدون الا الموت». میان شما و آنچه به شما وعده شده است (بهشت و جهنم) جز مرگ فاصله‌ای نیست. «فوالله انهم عائق الحور العين ولما یحرف نداوة کفهم». مؤمنان به درجات عالی رسیده و با زوجات بهشتی مشغول صحبت شده‌اند و حال آنکه هنوز رطوبت کفشان خشک نشده است. خداوند سریع الوفاست. خداوند شکور است. شما در اعمال و کردار خویش کوشش کنید.

عالم اهل یقین آمر به معروف و ناهی از منکر است. عالم، تنها آمر به معروف نیست عامل به معروف است و فقط ناهی از منکر نیست، تارک منکر است. یعنی در معروف اکتفا به امر کافی نیست عمل لازم است و در منکر نهی کفایت نمی‌کند ترک شرط است. نکند خدای ناکرده مصداق کسانی باشید که لساناً به «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌پردازند اما در مرحله عمل گرفتارند و تهیدست؟ «الأمرون بالمعروف قولا لاعملا و الناهون عن المنکر قولا

لاعملا».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هزار و چهارصد سال پیش جمله‌ای را بیان کرده است که تحمل آن سخت دشوار و طاقت فرسات! من چگونه این جمله را نقل کنم و حال آنکه بدن آدمی می‌لرزد از اینکه آن را بشنود؟ «لمن الله الامرین بالمعروف التارکین له و الناهون عن المنکر العالمین به». نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند اما خود تارک آن هستند و نهی از منکر می‌نمایند اما خود بدان عمل می‌کنند. هر گناه و ردیلتی و یا هر نواب و فضیلتی که درین ملتای رایج شود همانند سنگی است که در سطح وسیعی از آب بیفتد. این سنگ موج کوچکی با شعاع کوتاهی ایجاد می‌کند، آنگاه گسترده‌تر می‌شود و پس از لحظاتی به کرانه‌های آن سطح وسیع آب می‌رسد هر گناه انسان در عالم وجود یک اثر زشتی بر جای می‌گذارد که تا نسلها و قرنها استمرار می‌یابد. و هر عمل خیر انسان اثر مفیدی بر لوح نسلهای متمادی می‌گذارد که باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود.

کوشا باشید قرآن را به دست گیرید تا با آن به مسیر مستقیم الهی هدایت شوید همچنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: خذوا هذا القرآن وانزلوه فی احسن منازل و احسن منازل القرآن فلیکم ان الله حبیب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم». (معارف) قرآن را بگیریید و آن را در بهترین منازل جای دهید و بهترین منازل قرآن قلوب شماست. خداوند شما را دوستدار ایمان قرار داده و آن را زینت قلوب شما گردانیده است.

بندگان مؤمن خداوند با خواندن قرآن متقلب و دگرگون می‌شوند و قرآن سخن خداست با بندگان خویش. هرگاه می‌خواهیم پرورگارمان ما را سخن بگوید قرآن تلاوت کنیم و هر وقت می‌خواهیم ما را او تکلم نماییم نماز بخوانیم. قرآن کلام الله است و ما مخاطبان «یا ایها الذین امنوا» هستیم.

یکی از عرفای بزرگ می‌فرمود: به خدایی خداوند سوگند که لذت خطابات قرآن تا لحظه مرگ از روح و روان من بیرون نمی‌رود.

در مورد امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: «وکان اذا بلغ کلمة مالک یوم الدین یقول مالک یوم الدین، مالک یوم الدین... حتی کاد ان ینقطع نفسه». هنگامی که حضرت در سوره حمد نمازهای خویش به آیه «مالک یوم الدین» می‌رسید آن قدر این آیه را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید.

ای عزیز! وقتی می‌گویی «الله الصمد» توجه داشته باش که سراپا نیازی به درگاه بی نیازی رفته است. نگاه کن ببین چه هستی و دامنه نیازمندی تو چقدر است؟ بدن ما، عقل و روح ما، و تفکر و کمال و سایر ابعاد وجودی ما همه و همه نیازمند است. «انتم الفقراء الی الله واللله هو الغنی الحمید» شما همه به خدا نیازمندید و اوست بی نیاز و ستوده. نماز حقیقی توجه لازم دارد، ما که حلاوت این نمازها را نجشیده ایم اما آنکه در نماز خود را درک کند و به حقارت خود پی ببرد و در مقابل به عظمت خالق خود پی ببرد می‌فهمد که علی علیه السلام در آن نیمه‌های شب با پروردگار خود چه می‌گفته است؟! «الهی، مولای مولای، انت الغنی وانا الفقیر و هل یرحم الفقیر الا الغنی؟!»، پروردگار من؛ سید و سالار من؛ تویی نیازی و من فقیر و نیازمند. آیا جز غنی کسی می‌تواند بر فقیر رحم نماید؟

دعا کنیم که مورد رحمت و لطف خداوند تعالی قرار گیریم و از خوان بی انتهای او بهره وافر ببریم.
پی نوشتها:

- ۱- سوره عنکبوت، آیه ۲
- ۲- سوره بقره، آیه ۱۲۴
- ۳- سوره حجرات، آیه ۱۴
- ۴- سوره ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵
- ۵- سوره بقره، آیات ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶
- ۶- سوره فاطر، آیه ۱۵